

اعتبارسنجی و پاسخ به شبهات دعای «یا من ارجوه» با رویکرد تحلیلی



محمد سبحانی یامچی^{۱*}، فاطمه محرمی دوری^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2025.30488.1137](https://doi.org/10.22084/DUA.2025.30488.1137)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

چکیده

دعا روش ارتباطی انسان با خالق هستی و مورد توصیه پیشوایان دین است که خود بیش از دیگران و پیش از آن‌ها به آن اهتمام داشتند و از ظرفیت زمانی و دعاهای وارده برای جلب رحمت و غفران الهی استفاده می‌کردند. برای ماه رجب که به بهار عبادت و تضرع و ماه ریزش خیر و رحمت ویژه الهی شهرت دارد، دعاهای زیادی از لسان ائمه معصومین علیهم السلام به صورت اعمال اختصاصی و مشترک نقل شده که یکی از آن‌ها، دعای معروف «یا من ارجوه لکل خیر» است که بعد از فرائض خوانده شود. مؤلف کتاب نقد کتب حدیث این دعا را به جهت وجود محمد بن سنان در سلسله اسناد روایت از لحاظ سند غیرقابل اعتماد و به جهت تعارض دعا با آیاتی از قرآن کریم از لحاظ متن مغلوط می‌داند. این نوشتار مطالب را به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری کرده و برای تحلیل یافته‌ها از روش تحلیلی انتقادی بهره جسته است تا گفتار ایشان مورد نقد و بررسی قرار گیرد. نتایج حاصل، بیان‌گر آن است که محمد بن سنان از ثقات امامیه و اصحاب خاص است و اتهام غلو اکثراً یا فاقد سند متصل بوده یا این اتهام از طریق غالبان نسبت داده شده است. اعتماد راویان قمی به ایشان، عدم مطابقت رفتار و عملکرد ایشان با رفتار غلات، و روایات نقل شده در موضوعات فقهی و اخلاقی نشان‌گر توجه خاص ایشان به مسائل شرعی است. سخط و مکر دو واژه با دو معنی متفاوت هستند که مصداق واحدی ندارند. سخط در مقابل رضا و به معنی ناخشنودی است، در صورتی که مکر به معنی تدبیر آمده است. از این رو نمی‌توان گفت که امنیت جستن از سخط خداوند با عدم ایمنی از مکر خدا متناقض است.

کلیدواژه‌ها: دعای ماه رجب، یا من ارجوه، محمد بن سنان، شبهه پژوهی

۱-دانشیار الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، ایران (نویسنده مسئول) * sobhani@quran.ac.ir

۲- دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران moharramif@yahoo.com



۱. مقدمه

دعا روح و مغز عبادت، کلید رحمت الهی، مایه تقرب به خدا و موجب تامین خواسته‌ها و دوری از شیطان است. به همین دلیل، بافضیلت‌تر از همه عبادت‌ها شمرده شده است. چون دعا نه تنها در رهایی از گرفتاری‌ها و دردها و رنج‌های زندگی به انسان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند سرنوشت قطعی زندگی را تغییر دهد و از بلاهای گوناگون پیشگیری نماید. از این رو، پیشوایان دین پیش‌دستی و تقدم در دعا را توصیه می‌کردند و خود بیش از دیگران اهل دعا و مناجات بودند (ری شهری، ۱۳۸۷: ۱۳/۱۰). ماه رجب یکی از فرصت‌هایی است که در اسلام برای ارتباط با خداوند متعال معین شده است. ماه رجب بهار عبادت، تضرع، توسل و استغاثه و پیوند دل با بارگاه ربوبی است. به جهت فرود آمدن خیر و رحمت ویژه الهی در این ماه از آن به «رجب الاصب» یاد می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲: ۵۳۵/۲).

برای ماه رجب که ماه عارفان و سالکان برای آمادگی ورود به میهمانی خداست، ادعیه فراوانی از ائمه علیهم‌السلام به صورت اختصاصی و مشترک وارد شده تا از رحمت و فیوضات این ماه بیشترین بهره‌برداری صورت بگیرد. در روایتی از امام صادق(ع) دعای «یا من ارجوه لکل خیر...» توصیه شده که در هر روز این ماه بعد از فرایض خوانده شود. شیخ عباس قمی این دعا را در مفاتیح الجنان در اعمال این ماه آورده که اصل آن در کتاب «اقبال الاعمال» سید بن طاووس بیان شده است (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۶۴۴/۲). آقای مصطفی حسینی طباطبایی در کتاب «نقد کتب حدیث» فصل سیزدهم (نقد کتب دعا و زیارت)، دعای ماه رجب را به خاطر داشتن دو اشکال سندی و متنی غیرقابل اعتماد و ساخته و پرداخته غالیان دانسته است. به جهت اهمیت و عامل بودن مؤمنان به قرائت این دعا در ماه رجب و ارتباط تنگاتنگ دعا با باورها و اعتقادات مردم و مضامین عالی آن، ضروری است اشکالات گفته‌شده تبیین شود. مقاله ابتدا دیدگاه ایشان را تبیین، سپس در بخش اول شخصیت محمد بن سنان را بررسی کرده است و دلایل وثاقت ایشان را بیان می‌کند، سپس در بخش دوم واژه مکر و ایمنی از مکر خدا را توضیح می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های صورت گرفته، دو نوشتار در خصوص این دعا یافت شد. مقاله «درنگ‌هایی در دعای ماه رجب» از مهدی آصفی (علوم حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ شماره ۳۷ و ۳۸) که نویسنده به شرح دعای یا من ارجوه لکل خیر پرداخته است. مقاله دوم با عنوان «کتاب (نقد کتب حدیث) در ترازوی نقد با تکیه بر آسیب‌های فقه الحدیثی» از مجید معارف و مهدی هادیان (مطالعات فهم حدیث، پاییز و زمستان



۱۳۹۳ شماره اول) است که نویسندگان محترم ضمن نقد مفاهیم کل کتاب، در صفحه ۱۱۳-۱۱۴ با عنوان دعای ماه رجب محتوایی دعا از نگاه فقه الحدیثی را بررسی کرده و عدم توجه به دلالت روایت و مفاد کامل آن را علت جعلی دانستن روایت دانسته‌اند. محمد غفوری‌نژاد در مقاله «متن کاوی، اعتبارسنجی دلالت پژوهی روایات دعای یا من ارجوه لکل خیر» (علوم حدیث، شماره اول بهار ۱۴۰۰)، درباره اعتبار روایات دعا در حرکت دادن انگشت سبابه با توجه به دو روایت از اول دعا یا بخش پایانی را تحقیق کرده است. مقاله حاضر ضمن نقد دیدگاه آقای حسینی، در بخش اول به اعتبارسنجی سندی دعا و در بخش دوم به ارزش سنجی محتوایی دعا با آیات قرآن پرداخته است.

۳. تبیین اشکال

آقای مصطفی حسینی طباطبایی در وب سایت شخصی خود^۱ در کتاب «نقد کتب حدیث» که به صورت نسخه الکترونیک بارگذاری شده است، در فصل سیزدهم با عنوان (نقد کتب دعا و زیارت) دعای ماه مبارک رجب را به خاطر داشتن دو اشکال سندی و متنی غیرقابل اعتماد و ساخته و پرداخته غالیان دانسته است. نویسنده ادعا دارد این دعا به لحاظ سند، غیرقابل اعتماد و به لحاظ متن مغلوطن است. اولاً، در میان روایانش نام «محمد بن سنان» برده شده که ابن غضائری (به نقل علامه حلی) درباره او گفته است: «إنه ضعیف غال لا یلتفتُ إلیه» (خلاصه الاقوال: ۳۹۴)؛ (او در حدیث ضعیف است، از اهل غلو شمرده می‌شود و به گزارش وی نباید اعتنا کرد) و نجاشی در حق وی می‌نویسد: «هو رجل ضعیف جداً لا یُعَوَّلُ علیه و لا یلتفتُ إلی ما تفرَّد به» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۰)؛ (او مردی است که در کار حدیث جدا ضعیف است و اعتماد بر وی روا نیست و بر آنچه به تنهایی نقل می‌کند، اعتنا نباید کرد). پس حدیثی که محمد بن سنان به تنهایی از محمد سجاد از امام صادق (ع) آورده، پذیرفته نیست.

ثانیاً، دومین جمله از متن این دعا با قرآن کریم مخالفت دارد، چنانچه در مفاتیح الجنان به شکل «و آمن سخره عند کل شر» در اقبال به صورت «و آمن سخره من کل شر» و در مصباح المتهجد به شکل «و آمن سخره عند کل عثرة» آمده است که هر سه عبارت، یک مفهوم را می‌رسانند؛ یعنی «ای کسی که به هنگام هر شر و لغزشی از خشم او ایمن و آسوده خاطر هستم!»؛ با این که خدای متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «فَلَا یَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (الاعراف، ۹۹)؛ یعنی «از مکر خدا جز گروه زیان کار کسی آسوده خاطر نمی‌شود». آری شخص باایمان به محض آن که گرفتار لغزش شود و شر و گناهی از او سرزند از خشم و کیفر خداوند ترسان می‌گردد و به استغفار و توبه روی می‌آورد، نه آن که در هر عمل



1. <http://www.tabatabaie.net/index.php>

ناصوابی از عذاب حق، ایمن و آسوده خاطر باشد (حسینی طباطبایی: ۱۴۱-۱۴۳)؛ با توجه به اشکال‌های وارد شده این دیدگاه از جهت سندی و محتوایی نقد می‌شود.

۴. نقد سندی

محمد بن سنان زاهری از اصحاب حضرت امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده است که درباره توثیق یا تضعیف وی بین علمای رجال اختلاف وجود دارد. عده‌ای وی را بنا به اتهام‌هایی چون غلو، و جاده‌ای بودن روایات و کذاب شمرده‌شدن توسط فضل بن شاذان تضعیف کرده و عده‌ای وی را توثیق نموده و از اصحاب سرّ ائمه شمرده‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۲۷۸/۱-۲۵۱). چنانچه برخی منابع او را باب امام صادق علیه السلام یاد کرده‌اند. شیخ طوسی وی را از وکیلانی بر می‌شمرد که ائمه آنان را ستوده‌اند، از کسانی که تعالیم اهل بیت و دین خدا را تغییر نداده‌اند، تبدیل نکرده‌اند و خیانتی ننموده‌اند و آنان در صراط امامان علیهم السلام باقی ماندند تا به دیار باقی شتافتند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸۰/۴).

۴-۱. توثیق محمد بن سنان در بیان علمای رجال و حدیث

شیخ مفید در الارشاد و سید بن طاووس (مفید، ۱۴۱۴: ۲/ ۲۴۹؛ حلی، ۱۳۷۲: ۱۳) وی را توثیق کرده‌اند. علامه حلی نیز در مختلف از تضعیف خود برگشته و حکم به صحیح بودن وی کرده است (حلی، ۱۴۱۳: ۷/ ۳۱). ابن داود با توجه به اخبار وثاقت وی، او را در قسم اول از کتابش یاد کرده است (ابن داود، ۱۳۹۲: ۱۷۴). علامه حلی در خلاصه الاقوال بعد از بیان تضعیفات درباره محمد بن سنان و اینکه کشی درباره وی هم قدح و هم مدح روایت کرده است، قائل به توقف در شخصیت وی می‌شود (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۱ و ۳۲)؛ اما در کتاب فقهی‌اش قائل به ترجیح عمل به روایات محمد بن سنان می‌شود. «قد بینا رجحان العمل بروایة محمد بن سنان فی (کتاب الرجال)» (حلی، ۱۴۱۳: ۷/ ۳۱). شیخ طوسی با وجود این که ابن سنان را در کتاب الفهرست خود تضعیف کرده، اما در تهذیبین روایات فراوانی از وی نقل نموده است، هم‌چنین در کتاب «الغیبة» محمد بن سنان را در شمار ممدوحین از اصحاب اهل بیت علیهم السلام (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۸-۳۴۶) و هفتمین نفر از دوازده نفر ممدوح نام می‌برد و می‌نویسد: «فهؤلاء جماعة المحمودین و ترکنا ذکر استقصائهم لانهم معروفون مذکورون فی الکتب» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۱).



مجلسی اول پس از نقل دیدگاه‌هایی در توثیق و تضعیف، محمد بن سنان را از اصحاب سرانمه معرفی می‌کند، سپس با رد دلایل قائلان به تضعیف او را دچار بدفهمی در روایات می‌داند. «... لو صح هذا القول منه لدل علی نهایة ورعه و تقواه و حاشا من شیخ الطائفة ان لا يفهم هذه...» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۴/۱۴). آیت الله شوشتری گوید: قدما به جز ابن‌غضائری، نظری ثابت درباره محمد بن سنان نداشته و درباره مدح و قدح او دلایلی ذکر کرده‌اند. با این وجود، حتی اگر خود ابن‌سنان را فردی نیکو ندانیم، باز روایات او معتبر و قابل پذیرش خواهد بود. ایشان بعد از ذکر این نکات، دلالت اخبار ذم بر ضعف محمد بن سنان و اتهام غلو به او را رد می‌کند (شوشتری، ۱۴۱۹: ۳۱۵-۳۰۶).

گروهی از بزرگان از جمله سید بن طاووس (حلی، ۱۴۰۶: ۱۳) علامه در مختلف (حلی، ۱۴۱۳: ۳۱/۷)، صاحب وسایل (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۳/۳۰)، مجلسی اول (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۷۳/۱)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۳؛ ۱۴۲۰: ۱۶۱)، بحر العلوم (بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۰۷/۱؛ ۱۴۰۵: ۲۵۶/۳)، صاحب مستمسک (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۵۶/۱)، سید عبدالاعلی در مهذب الاحکام (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۵/۱) محمد بن سنان را امامی ثقه می‌دانند. البته بزرگانی چون میرزای نوری در خاتمه مستدرک (نوری، ۱۴۱۷: ۶۸/۴)، نجفی اصفهانی در تبصرة الفقهاء (۱۴۲۷: ۱۸۱/۱) و صاحب ینابیع الاحکام (قزوینی، ۱۴۲۴: ۶۵/۱)، نه تنها محمد بن سنان را در مقام تحقیق ثقه شمرده‌اند، بلکه وی را از جلیل‌ترین ثقات دانسته‌اند. موسوی قزوینی با عنوان «کونه من الاجلاء الفضلاء» یاد کرده و میرزای نوری درباره ایشان نوشته‌اند: «انه عندنا من عمدة الثقات و اجله الرواة، تبعاً للمحققین و نقاد المحصلین». امام خمینی او را از اجلاً و بزرگان دانسته (خمینی، ۱۴۲۱: ۴۰۵/۲) و در کتاب البیع در سه جا از محمد بن سنان نام برده و ایشان را توثیق کرده است. «العبيدي، محمد بن سنان و هما ثقتان علی الاصح»، «فهو ثقه عند المصنف» (خمینی، ۱۳۸۸: ۴۹۸/۱؛ ۲: ۴۵۰ و ۵۸۸).

پس محمد بن سنان از بزرگان و ثقات امامیه و از اصحاب خاص ائمه علیهم‌السلام است و جوامع روایی امامیه از جمله کتب اربعه، عیون اخبار الرضا، علل الشرایع، بصائر الدرجات و... مملو از روایات وی است که کاشف از غایت اعتماد صاحبان این کتاب‌ها بر ابن سنان می‌باشد؛ با وجود این که ایشان از قدح‌های وارد شده درباره وی آگاهی داشتند. هیچ کدام از ذم‌ها و تضعیفات این راوی که منشأ این تضعیفات، روایات وارد شده در رجال‌کشی است، دارای اتقان و صراحت دلالتی در قدح مخّل به وثاقت ابن سنان نمی‌باشد؛ هر چند مدایح وارد شده درباره وی در بعضی موارد از حیث سند و یا دلالت مخدوش



هستند و به صراحت نمی‌توانند وثاقت راوی را اثبات کنند؛ ولی مجموع آن‌ها می‌تواند مُشعر به اعتماد محدثین شیعه به ابن سنان باشد (طاهری، ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۵۵).

گفته شده ابن غضائری او را به غلو جرح نموده است (غضائری، ۱۴۲۲: ۹۲). شواهدی وجود دارد که ابن سنان گاه به دلیل مشاهده کراماتی از ائمه دچار اضطراب می‌گشته، اما سرانجام ثابت قدم مانده است و شاهد بر این سخن، مفاد کلام صفوان بن یحیی است: ابن سنان به غلو اهتمام داشت اما صفوان او را از این امر بازداشت، تا این که به همراه او ثابت قدم ماند (کشی، ۱۴۹۰: ۵۰۸). چنان‌که نجاشی بعد از نقل گفتار صفوان می‌نویسد: «هذا يدل على اضطراب كان و زال» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸) و ابوجعفر اشعری که خود این روایت را از صفوان نقل نموده به ابن سنان اعتماد کرده است. هم‌چنین، ابن ولی که از چهره‌های بارز قم بوده، با آن که روایات بسیاری از ابن سنان در کتاب نوادر الحکمه نقل شده، او را از روایان آن کتاب استثنا ننموده است و این عدم‌استثنا مورد قبول شیخ صدوق قرار گرفته است. شاهد این مدعا نقل گسترده او از ابن سنان است. هم‌چنین، ابن طاووس با سند خود از حسین بن احمد مالکی نقل می‌کند که از احمد بن هلیک کرخی درباره صحت انتساب غلو به ابن سنان پرسیدم، او گفت: «معاذ الله هو و الله علمنی الطهور و حبس العیال و كان متشققاً متعبداً» (حلی، ۱۳۷۲: ۱۴). البته جرح ابن غضائری با توجه به دیدگاه وی در خصوص غلو، چندان دور از انتظار نیست، زیرا وی مرتبه خاصی را برای ائمه قائل بوده که تعدی از آن منزلت را غلو می‌دانسته است. از این رو هنگامی که در حدیث راوی نکته‌ای را می‌یافته که از سطح عقیده‌اش درباره ائمه علیهم‌السلام فراتر می‌رفته، راوی را متهم به غلو می‌نموده است (سبحانی، ۱۴۱۴: ۹۴-۹۳). بنابراین، تضعیف ابن غضائری به دلیل غلو به‌خصوص اگر معارض هم داشته باشد، شایسته توجه نیست البته ناگفته نماند که روایت‌های غریب و غلوآمیز منقول از ابن سنان در باب کرامات ائمه قریب به اتفاق یا فاقد سند متصل بوده و یا از طریق غالیان به او نسبت داده شده‌اند (عرب، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۰).

۲-۴. روایت گری مشایخ بزرگ

بزرگانی همچون احمد بن محمد بن عیسی، حسن بن علی بن یقظین، محمد بن خالد برقی، ابراهیم بن هاشم که به صحت حدیث اهمیت می‌دادند، از ابن سنان نقل روایت کرده‌اند (عرب، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

۳-۴. نقل روایات شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و ابوغالب زراری از وی

فراوانی نقل روایت توسط یک فرد، با توجه به اعتماد اصحاب به نقل آن، بیان‌گر رویکرد آن فرد به نقل احادیث معصومین دارد که این امر نیز در مورد ابن سنان صدق می‌کند. در کتب اربعه عنوان محمد



بن سنان، در اسناد ۷۹۷ یا به قولی ۹۶۹ روایت از او نقل کرده‌اند که وی را در زمره راویان پر حدیث شیعه قرار داده است (مهدوی‌راد، ۱۳۹۱: ۳۷). تنها در کافی شریف بیش از ۴۰۰ حدیث از وی نقل شده است (قنبری، ۱۳۸۷: ۳/۳۴۴). محمد بن سنان از راویان پرحدیث است که تصحیح و توثیق وی موجب ورود بسیاری از روایات به قلمرو روایات معتبر می‌گردد. (قنبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۶۲). به فرمایش محقق خوبی، تضعیف کردن چنین بزرگانی ما را از اعتماد بر این شخص و عمل به روایات او باز می‌دارد (آل محسن، ۱۳۹۱: ۳۶). ابن قولویه در کامل الزیارات از محمد بن سنان نقل حدیث می‌کند (ابن قولویه، رک: باب ۱، ۱۰، ۱۶، ۱۸، ۵۹، ۶۴، ۶۸، و...)، این در حالی است که محقق خوبی وثاقت رجال کامل الزیارات را تایید می‌کند.

۴-۴. روایات وارد شده در توثیق و مدح محمد بن سنان

در روایاتی از معصومین ضمن دعای خیر برای محمد بن سنان از وی اظهار رضایت شده است. کشی گفته است: علی بن حسین بن داود قمی گفت، شنیدم امام جواد علیه‌السلام از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به نیکی یاد کرده و فرموده است: خدا از این دو راضی باشد که اصلاً از من و پدرم سرپیچی نکردند (کشی، ۱۴۹۰: ۵۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۸). هم‌چنین، ابوطالب عبدالله بن صلت قمی گوید: بر امام جواد علیه‌السلام در اواخر عمرشان وارد شدم و شنیدم که می‌گوید: خدا صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد را از جانب من پاداش نیکو دهد، چون به من وفادار ماندند (کشی، ۱۴۹۰: ۵۰۳). آیت‌الله خویی او را مورد اعتماد دانسته و گفته است او از پیروان و از جمله آن‌هایی بود که دین خود را با دوستی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌می‌دانست و این ممدوح است. پس اگر چیزی برای او از مخالفت ثابت شده بود، از بین رفته و معصوم علیه‌السلام از او راضی شده است و به این خاطر شیخ طوسی او را ستایش کرده و روش او را خوب شمرده است (قرشی، ۱۳۸۲: ۲/۲۵۳).

۴-۵. جایگاه بلند وی در اخبار

مهم‌ترین دلیل آقای حسینی در تضعیف ابن سنان، غلو اوست که ابن غضائری به نقل از علامه حلی و شیخ طوسی، وی را غالی دانسته‌اند. ضروری است اتهام غلو و موارد نقض آن را از چند جهت بررسی شود.

در کتب رجال با واژه‌هایی از قبیل ضعیف، غالی، مضطرب الحدیث، منکر الحدیث، لین الحدیث، کذاب، کذب و... (در باب جرح) و واژه‌هایی چون: ثقة، ثبت، عین، وجه، بصیر فی الحدیث و... (در باب تعدیل) مواجهیم. در این کتب، دلیلی برای این احکام رجالی نمی‌بینیم و سندی برای این‌ها ذکر نشده



است. گذشته از این، بسیاری از این واژه‌ها حقیقتاً مبهم‌اند. از واژه «غالی» چه می‌توان فهمید، با این که غلو، درجات بسیار دارد و خیلی‌ها بدان آلوده‌اند، و نیز مراد از «ضعیف» چیست؟ این بزرگواران در هیچ کجا به توضیح اصطلاحات کاربردی خود نپرداخته‌اند و دیگران پس از مواجهه با این مشکل، سراغ این رفته‌اند که آیا جرح و تعدیل، بدون ذکر سند، حجیت دارد یا نه و اقوال سه‌گانه‌ای عرضه داشته‌اند. حقیقت آن است که نمی‌توان عقیده جارح و معدل را در توضیح این واژه‌ها به‌دست آورد. از سوی دیگر، سیاسی و عقیدتی بودن پاره‌ای از جرح و تعدیل‌ها مشکل دیگری است که به جهت وسعت و گستره آن در زندگی انسان‌ها نمی‌توان با اصل عدم، آن را دفع کرد (مهریزی، ۱۳۹۰: ۱/۱۱۳).

بهترین طریق پی بردن به عقاید یک راوی، بررسی روایات اوست که با فحص و دقت در روایات محمد بن سنان، نشانه‌ای از غلو در آن‌ها دیده نمی‌شود. تنها دلیلی که ابن سنان را متهم به غلو کرده، بدفهمی روایات اوست که به دلیل اختلاف در دیدگاه‌ها و نظریات کلامی یا سطح متفاوت اطرافیان می‌باشد که روایاتی از او را دال بر غلو گرفته‌اند که امروزه از معتقدات شیعه به شمار می‌آیند. علت اساسی برای غالی جلوه دادن محمد بن سنان دو روایت است که کثی آن‌ها را در کتاب رجال خود ذکر کرده است. صفوان بن یحیی نقل می‌کند که محمد بن سنان چندین مرتبه خواست پرواز کند و ما نیز بال و پرش را کوتاه کردیم (کثی، ۱۴۹۰: ۵۰۷). کثی در روایتی نقل می‌کند: در کتاب الدر که از کتاب غلات است، دیدم حسن بن علی از حسن بن شعیب نقل کرده است که محمد بن سنان گفت: بر امام جواد علیه‌السلام وارد شدم به من فرمود: ای محمد در چه حالی اگر تو را لعنت کنم و از تو بیزاری جویم و تو را مایه آزمایش مردم قرار دهم که به واسطه تو هر کس را که می‌خواهم هدایت یا گمراه کنم؟ محمد گفت: به ایشان عرض کردم: ای آقای من با بنده‌ات هر کار که می‌خواهی می‌کنی که توانایی انجام هر کاری را داری. سپس ایشان فرمود: ای محمد تو بنده‌ای هستی که خود را برای خدا خالص کرده‌ای، من برای تو با خدا مناجات و دعا کرده‌ام. پس خداوند نپذیرفت، مگر این که عده زیادی را به واسطه تو هدایت و عده زیادی را گمراه کند (کثی، ۱۴۹۰: ۵۸۲). ظاهر این روایت را شاهدی بر غلو محمد بن سنان گرفته‌اند.

اما با توجه به نقل روایت در کتاب غلات که بعضی از رجالیان آن را از دروغ‌های آنان و ساختگی دانسته‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش: ۲۷۳/۳). در سند روایت اول که با اندکی تفاوت به دو طریق نقل شده است، راویانی چون علی بن محمد قمی و عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری وجود دارد که توثیق نشده‌اند. در سند روایت دوم نیز گذشته از ضعیف بودن حسن بن علی و مجهول بودن حسن بن شعیب



نمی‌توان بر آن اعتماد کرد؛ اما بر فرض صحیح بودن روایت، عبارت «أهدی بک من أشاء و أضل بک من أشاء قال قلت له تفعل بعبدک ما تشاء یا سیدی أنت علی کل شیء قدیر» می‌تواند دلیل بر غلو محمد شمرده شود و غلوکنندگان خواسته‌اند از این روایت برای اهداف خود استفاده کنند. ولی روشن است که این سخن محمد بن سنان به معنای اعتقاد به مقام ربوبیت امام جواد علیه‌السلام در کنار خداوند نیست، بلکه با این تعبیر، ارادت بسیار و فرمان‌برداری محض خود را به امام جواد علیه‌السلام بیان می‌کند و این که او همه‌گونه در خدمت ایشان است. علاوه بر این، روایت تأکید می‌کند که امام جواد علیه‌السلام برای امورشان به درگاه خدا دعا می‌کند و این با اندیشه‌های غلوآمیز که برای امام جواد علیه‌السلام نقش خداگونه قائل است، سازگاری ندارد؛ نیز تأکید امام بر اخلاص محمد بن سنان تأیید مهمی بر اعتقاد وی بر یگانگی ربوبیت خداوند و صحت عقیده او و لزوم اخلاص در کارها برای خدا و نفی شرک است که نافی غلو در ذات است. از این بررسی می‌توان گفت غلو در ذات، در اندیشه محمد بن سنان، کاملاً منتفی است (مهدوی‌راد، ۱۳۹۱: ۴۴). افزون بر این استدلال به روایت دوم که خود محمد بن سنان راوی آن می‌باشد، مستلزم دور است، چون استدلال به چنین روایتی برای تضعیف محمد بن سنان، خود متوقف بر وثاقت محمد بن سنان است که این خود اول کلام است.

در بعد رفتار و اعمال نیز عملکرد ابن سنان با رفتار غلات هیچ هم‌خوانی و مطابقتی ندارد و روایات نقل شده توسط وی در موضوعات فقهی و اخلاقی نمایان‌گر اهتمام و توجه او به مسائل شرعی و حلال و حرام است. صاحب‌التقیح المقال بعد از نقل این بیان «من کان یرید المعضلات [المضمّنات] فالئی و من اراد الحلال و الحرام فعلیه بالشیخ یعنی صفوان بن یحیی» می‌نویسد: رجوع دادن مردم در مسائل حلال و حرام به صفوان بن یحیی دلالت بر کمال انصاف و احتیاط او در مسائل دینی دارد و کاشف از نهایت تقوی و عدالت دارد که در این زمان از کسی صادر نمی‌شود (مامقانی، ۳: ۱۲۸). حاجی نوری در خاتمه مستدرک، واژه المضمّنات را به معنای مشکلات می‌داند (نوری، ۱۴۱۷: ۸۰/۴). هم‌نشینی وی با بزرگان اصحاب ائمه مانند صفوان، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و همراهی با آنان در جلسات علمی و سکوت آنان در برابر اعمال او با در نظر گرفتن حساسیت یاران ائمه علیهم‌السلام نسبت به غالیان، می‌تواند نشان‌دهنده عدم وجود مشکل در رفتار وی باشد. این در حالی است که اصحاب ائمه و شیعیان، مهم‌ترین راه پی بردن به غلو را آزمودن تقید اشخاص در مسائل عبادی و شرعی از جمله نماز و طهارت می‌دانستند و این ملاک و معیار را برای تشخیص غلو افراد به کار می‌بستند که با توجه به شواهد بالا این معیار به هیچ وجه بر غلو محمد بن سنان صدق نخواهد کرد (مهدوی‌راد، ۱۳۹۱: ۴۵). محمد بن



سنان در شان اهل بیت علیهم السلام مطالبی را بیان می‌کرد که در نظر بقیه اصحاب مورد قبول نبود. اگر کلام صفوان و فضل دال بر تضعیف رجالی باشد، چگونه با نقل صفوان از محمد جمع می‌شود. با این که صفوان بنا بر خبر شیخ در «عده» از جمله کسانی است که تنها از افراد ثقه نقل می‌کند و اصولاً ذم‌ائمه نسبت به رد محمد بن سنان، مبنی بر مخالفت از امر امام برای نقل برخی از اخباری است که هر کس تاب هضم آن را نداشته‌اند (درگاهی، ۱۳۹۳: ۱۴۵). آقای مهریزی از قول آیت‌الله جوادی آملی نقل می‌کنند که ایشان در بیان شفاهی به من فرمودند: تضعیف وی به جهت دیدگاه‌های بلند وی بوده که برای رجالیان مفهوم نبوده است (مهریزی، ۱۳۹۰: ۱۱۴/۱).

یکی از مهم‌ترین شواهد بر صحیح بودن نسبت غلو به محمد بن سنان، اعتماد راویان قمی و در رأس آنان احمد بن محمد بن عیسی و شیخ صدوق و نقل روایات اوست. حساسیت و سخت‌گیری محدثان قمی در نقل روایات غلوآمیز و برخورد تند آنان با غالیان بر کسی پوشیده نیست و احمد بن محمد بن عیسی که شیخ قمی‌ها بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲). در عقاید سخت‌گیر بود و با مخالفان به شدت برخورد می‌کرد. وی با غالی‌گری مخالفی سرسخت بود و با غالیان به تندی مبارزه می‌کرد. از این‌رو در اثبات عدم غلو محمد بن سنان همین بس که حساس‌ترین شخصیت امامی‌مذهب در مقابل غلات یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، راویانی مانند سهل بن زیاد، ابوسمینه و برقی را به دلیل غلو یا نقل از ضعفا از قم اخراج می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵؛ ابن داود، ۱۳۹۲ق: ۴۲۲). محمد بن سنان را جزء یکی از مشایخ عمده خود قرار داده و از او نه تنها روایات بسیار بلکه کتب متعددی را نقل کرده است (نوری، ۱۴۱۷: ۷۵/۴؛ بحر العلوم، ۱۴۰۵: ۲۷۰/۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۹، ۲۰۱ و ۲۱۴؛ مهدوی‌راد، ۱۳۹۱: ۴۶). غلو محمد بن سنان نه تنها توسط راویانی همچون احمد بن هلیل کرخی نفی شده، بلکه از منظر آن‌ها، وی به‌عنوان شخص بسیار زاهد، جلیل‌القدر و رفیع‌الشان و متعهد به احکام اسلامی یاد شده است (حلی، ۱۴۰۶: ۱۳). از نظر سید بن طاووس نیز مقام و منزلت برخی از اصحاب از جمله محمد بن سنان در نزد ائمه علیهم السلام موجب انحطاط منزلت آنان نزد شیعه شده است: زیرا ائمه به دلیل شدت اختصاص برخی از اصحاب به آن‌ها، آنان را بر اسراری آگاه می‌کردند و درباره اموری با آنها سخن می‌گفتند که اکثر افراد قدرت تحمل و پذیرش آن را نداشتند، در نتیجه، شیعه این اصحاب خاص را غالی می‌دانستند (حلی، ۱۳۷۲: ۱۰).

۴-۶. مشکل دیگری که برای تضعیف محمد بن سنان نقل شده، روایت عبدالله بن حمدویه است که می‌گوید: از فضل بن شاذان شنیدم، می‌گفت: «...ان من الکاذبین المشهورین ابن سنان و لیس بعبدالله»



(کشی، ۱۴۹۰: ۵۰۷، ح ۹۷۹). آیت‌الله خوئی ضمن عدم تصدیق بیان فضل می‌نویسند: چگونه ممکن است که اجلاء از کسی که مشهور به وضع و کذب است از او روایت نقل کنند (خوئی، ۱۳۷۲: ۱۷۰/۱۷). اگر ظاهر عبارت فضل بن شاذان را بپذیریم که فضل بن شاذان خود معتقد به کذابیت محمد بن سنان بوده است، احتمال دارد مراد محمد بن سنان طریف باشد که برادر عبدالله بن سنان است. چون فضل بن شاذان در روایت نقل کرده است که «و لیس بعبدالله». آوردن این جمله حالیه، پس از «ان من الکاذبین المشهورین ابن سنان» می‌تواند بیان‌گر آن باشد که بین عبدالله و ابن سنان در عبارت فوق رابطه خویشاوندی و ارتباط نزدیکی برقرار بوده است. از طرفی، از آن‌جا که محمد بن سنان طریف، برادر عبدالله می‌باشد، این عبارت می‌تواند کاشف از آن باشد که مراد از ابن سنان، برادر عبدالله بن سنان، یعنی محمد بن سنان طریف هاشمی باشد که از او روایاتی در طب الانمه علیهم‌السلام نقل شده است، نه محمد بن سنان زاهری (نوری، ۱۴۱۷: ۸۱/۴؛ خاقانی، ۱۴۰۴: ۱۷۱).

۴-۷. آقای حسینی سند را ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌داند، اما هر ضعف سندی لزوماً بیان‌گر جعلی بودن روایت نیست؛ چراکه تشخیص حدیث موضوع از طریق سند و راوی بدون قرائن دیگر، کاری مشکل و نامعقول است و استنتاج دائمی کذب متن خبر از روی کذب مخبر، منطقی به نظر نمی‌رسد. خداوند متعال در آیه «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون، ۱) به دروغ‌گو بودن منافقان تصریح می‌کند، اما می‌فرماید: آنان سخن حقی بر زبان رانده‌اند، یعنی فرد دروغ‌گو سخن راست هم دارد. هم‌چنین در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوهُ» (حجرات، ۶) فرموده است: باید با بررسی خبر فاسق، صدق و کذب آن را معلوم کرد و به صرف فاسق بودن راوی، خبر وی را کذب تلقی نکنیم. اگر به کمک جرح و تعدیل، دروغ‌گویی یا فسق شخصی ثابت شود، الزاماً دروغ بودن خبر را نتیجه نمی‌دهد و نهایتاً خبر را «متروک» می‌نامند. بنابراین، هیچ ملازمه‌ای بین کذب خبر و مخبر نبوده، بلکه با اثبات دروغ‌گو بودن راوی از طریق اقرار، اشتها به کذب، انگیزه و سایر عوامل خبر او پذیرفته نیست. اگر این عامل با سایر قرائن ضمیمه شود و به خصوص نشانه‌هایی از وضع حدیث نیز باشد، حکم به موضوع بودن حدیث صحیح‌تر به نظر می‌رسد (رفیعی، ۱۳۹۰: ۲۰۹). افتادن نام یک راوی از سلسله سند، عادل نبودن یا کذاب بودن یک راوی مستلزم دروغ بودن حدیث نیست و این‌طور نیست که راوی کذاب همیشه دروغ بگوید. پس هر ضعف حدیثی حتی در حالت شدید آن، مستلزم دروغ بودن آن نیست و فقط اطمینان اولیه ما به احادیث او از بین می‌رود تا آن حدیث را مورد نقد و بررسی قرار دهیم (مسعودی، ۱۳۹۳: ۱۰).



شیخ طوسی یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی است که بزرگان شیعه وی را ستوده و توثیق کرده‌اند. علامه حلی در وصف وی نوشته است: «شیخ الامامیه و وجههم و رئیس الطائفة، جلیل القدر، عظیم المنزلة، ثقة، عین، صدوق. عارف بالاخبار و الرجال و الفقه و الاصول و الکلام و الادب، صنف فی کل فنون الاسلام» (حلی، ۱۴۱۱: ۷۲). علامه بحرالعلوم در معرفی وی گوید: «شیخ الاطائفه المحققة و رافع اعلام الشریعة الحققة، امام الفرقة بعد الائمة المعصومین علیهم السلام عماد الشیعة الامامیه فی کل ما يتعلق بالمذهب و الدین، محقق الاصول و الفروع و مهذب المعقول و المسموع، شیخ الطائفة علی الاطلاق» (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۲۲۷/۳). آقابزرگ تهرانی نیز می‌نویسد: بدیهی است که مقام و مرتبه والا و علمی سرشار شیخ طوسی، بی‌نیاز از هر گونه توصیف است. با این‌که علما در تذکرهايشان با عبارات مدح‌آمیز و تحسین‌برانگیز به توصیف کمالات وی پرداخته‌اند، نتوانسته‌اند حق عظمت و مقام والای وی را ادا کنند و هرکس در سیری در تاریخ و کتب شیعه داشته باشد و در تألیفات گوناگون علمی شیخ نظر کند در می‌یابد که ایشان از بزرگ‌ترین علمای دین و پیشوای مجتهدین اسلام و پیش‌آهنگ بنیان‌گذاران جوامع علمی و سرآمد فقیهان امامیه است (طوسی، ۱: مقدمه). محسن امین در کتاب مفاتیح الجنات در فصل العاشر فی زیارة الامامین ابی الحسن موسی بن جعفر الکاظم و ابی جعفر محمد بن علی الجواد علیهما السلام نقل می‌کند از قول شیخ طوسی: روی الشیخ فی التهذیب بسند معتبر عن محمد بن سنان قلت للرضا علیه السلام: ما لمن زار اباک؟ (امین، ۱۴۲۰: ۱۰۶).

اصل این روایت در اقبال الاعمال سید بن طاووس است که این کتاب، اعتبار ویژه‌ای بین علمای شیعه دارد. آقابزرگ تهرانی در الذریعه از ایشان تقدیر نموده و تمام مؤلفان پس از سید در موضوع ادعیه و زیارات از کتاب وی استفاده کرده‌اند. سید بن طاووس کتابخانه غنی و ارزشمندی داشته که در آن کتب خطی فراوان و از جمله اصول حدیثی شیعه موجود بوده است. ایشان تقریباً از ۴۸۸ کتاب و اصول استفاده کرده است و همین امر باعث شده که وی در بسیاری از کتب خویش روایاتی را از اصول حدیثی مستقیماً نقل کند که چه‌بسا این اصول بعد از سید مفقود شده است و تنها نقل وی وسیله دسترسی به این روایات است (خوش‌فر، ۱۳۹۱: ۱۱۶). علامه مجلسی نیز در بحار، ملکی تبریزی در المراقبات، ابن جریر طبری در الولاية و فضائل علی بن ابیطالب، کفعمی در المصباح و البلد الامین، شیخ حر در وسائل الشیعه، میرزای نوری در مستدرک الوسائل و شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در جمع‌آوری روایات خود به این کتاب ارزشمند مراجعه کرده‌اند. ابن طاووس در لابه‌لای کتب خود به توثیق و یا تضعیف بعضی روایان نیز می‌پردازد. از جمله این روایان محمد بن سنان می‌باشد که سید در انتقاد به نظر کسانی که ابن سنان را



تضعیف کرده‌اند، روایاتی را ذکر می‌کند که دال بر توثیق وی است؛ همانند روایتی که از امام جواد علیه‌السلام نقل شده که ایشان در جواب سؤال از ابن سنان فرمودند: خدا محمد بن سنان را خیر دهد؛ چرا که به ما وفادار است. هم‌چنین جایگاه والای وی در نزد سه امام و روایت وی از ایشان را قرینه‌ای بر جایگاه ویژه وی در نزد ائمه می‌داند و بیان می‌کند که شاید کسانی که وی را تضعیف کرده‌اند، این روایات را ندیده‌اند و همین احتمال را درباره بسیاری از روایات تضعیف شده دیگر نیز می‌دهد (حلی، ۱۳۷۲: ۱۳ و ۱۴).

این دعا غیر از منابعی که آقای حسینی اشاره کرده، در بعضی از منابع نیز با سند دیگری آمده است. از حسین بن عماره از حسین بن سعید مکاری و جهم بن ابی جهمه، از ابوجعفر که مردی از اهل کوفه و به کنیه معروف بود، گفت: به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم دعایی به من تعلیم فرما که آن را بخوانم. فرمود: «يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ - وَ يَا مَنْ آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَ يَا مَنْ يُعْطِي بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطَانِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۸۴؛ کشی، ۱۴۹۰: ۳۶۹). لذا با فرض صحیح نبودن سند ابن طاووس، باز هم نمی‌توان این حدیث را به جعل بودن محکوم کرد.

۵. نقد محتوایی

یکی از ملاک‌های ارزیابی حدیث، سنجش آن با آیات قرآن و یا اصطلاحاً «عرضه حدیث بر قرآن» است. اگر محتوای روایتی با نص یا مضمون آیه‌ای از قرآن کریم در تعارض باشد، بنا به فرمایش خود معصومین علیهم‌السلام باید آن را کنار گذاشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱ و ۶۹) و به اصطلاح محدثین باید چنین روایتی را به دیوار کوبید. اما در این راستا، یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن این که بعد از عرضه حدیث بر قرآن، چنانچه راه هیچ‌گونه تأویلی نباشد و پس از بررسی کامل آن‌ها حدیث معارض قرآن باشد، از درجه اعتبار ساقط و کنار گذاشته می‌شود. پس در ابتدا باید محتوای آیه و حدیث را مورد بررسی قرار داد و در صورت امکان به تأویل صحیح آن دست یافت.

۱-۵. واژه مکر

«مکر» در کاربرد لغوی، یعنی آبیاری کردن زمین (امکروا الارض فانها صلبة ثم احرثوها)، یعنی آبیاری کنید، گویی آبیاری کردن همان چاره جویی در خشکی زمین به وسیله آب است تا خاکش نرم گردد و شخم زدن آن آسان. سپس این معنا دگرگونی یافت و کم‌کم مکر معنای حيله‌گری و پنهان عمل کردن به



خود گرفت (عضیمه، ۱۳۸۰: ۵۶۱). امروزه مکر به نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش گفته می‌شود؛ درحالی‌که در لغت عرب هر نوع چاره‌اندیشی را مکر می‌گویند که گاهی خوب و گاهی زیان‌آور است. راغب مکر را به «صرف الغیر عما یقصد» کسی را از منظورش باز دارند، معنی کرده است (اعم از این‌که منظورش خوب یا بد باشد) (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۷۰/۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۶: ۲۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲: ۵۶۶؛ ۲۶۵) مکر در اصل تدبیر است، اعم از اینکه در کار خوب باشد یا کار بد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۲؛ رشید رضا، ۱۳۶۶: ۲۸/۹). مؤید این سخن قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد، ۴۲) و هم‌چنین آیه «اسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر، ۴۳) که در اینجا وصف «السَّيِّئِ» دال بر این است که مکر فی نفسه گاهی سیی و ناپسند است و گاهی حسن و پسندیده.

نسبت دادن مکر به خداوند از باب مجاز است و به جهت این است که مکر خدا همان تدبیر خدا و تقدیری است که منجر به حرمان و عذاب بدکاران می‌شود و این مرتبه از مکر از خداوند ممدوح است؛ زیرا مقتضای عدالت خدا چیزی غیر این نیست و گرنه نیکوکار و بدکار از هم شناخته نمی‌شوند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۶۶/۶). مکر از بنده حيله و فریب بوده و از خداوند مجازات است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۸۵/۳)، نیز جایز است که به معنی استدراج و مهلت دادن به بنده باشد (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۸۵/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۸۳). علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» می‌نویسد: کلمه «مکر» به معنای این است که شخصی دیگری را غافل گیر کند و به او آسیبی برساند، این عمل از خدای تعالی وقتی صحیح است که به‌عنوان مجازات صورت بگیرد، انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و خداوند او را از آن‌جایی که خودش نفهمد، معذب نماید و یا سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود، به سوی عذاب برود و اما مکر ابتدایی و بدون این‌که بنده معصیتی کرده باشد، البته صدورش از خداوند ممتنع است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۵/۸).

۲-۵. واژه سخط

«سخط» در لغت «نقیض الرضا و خلاف الرضا» مقابل رضا آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۴؛ ازهری، ۷۴/۷؛ جوهری، ۱۱۳۰/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۵۰/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۵۲/۴) گفته شده، اگر سخط فی نفسه متعدی باشد، مثل «سَخَطَهُ» در این صورت برخلاف رضاست، و اگر با حرف «علی» متعدی شود، مانند «سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ» به معنی «غضب» خواهد بود (عسکری، ۱۲۳). سخط مقابل رضا،



غضب مقابل رحمت و کراهت مقابل حب است، ممکن است کراهت بدون تحقق غضب یا سخط صورت بگیرد، هم‌چنان‌که غضب بدون تحقق سخط می‌تواند باشد، اما لازمه سخط کراهت و غضب است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۷۸).

در آیات قرآن هم سخط که در مجموع در ۴ مورد به کار رفته، در ۳ مورد مقابل رضوان آمده است: «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۱۶۲). آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی می‌کند، چون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است. «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ» (توبه، ۵۸) و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می‌گیرند، پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود، خشنود می‌گردند، و اگر از آن به ایشان داده نشود، به ناگاه به خشم می‌آیند. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد، ۲۸)؛ زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده‌اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل گردانید. طبق مطالب گفته‌شده در مفهوم واژه سخط، امنیت از سخط خداوند، به معنی ایمنی از عذاب باری تعالی نیست، بلکه در اینجا دعاکننده از نارضایتی خداوند ایمنی می‌جوید و امید بخشش دارد.

۳-۵. واژه أمن

«أمن» به معنی سکون و طمأنینه قلب و از بین رفتن خوف است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۳۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱/۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۰). «أَمْنٌ» به معنی «ایمن هستم و خوفی ندارم»، و «لا یأمن» به معنی «ایمن نیست» می‌باشد.

برترین معیار در نقد متن روایت که ریشه در روایات معصومان دارد، عرضه حدیث بر قرآن است که رسول خدا فرمودند: هرگاه حدیثی از ما به شما رسید، آن را به کتاب خدا عرضه کنید؛ اگر با قرآن موافق بود آن را بپذیرید وگرنه رد کنید (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۷۵/۷) و در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: هر چیزی را به کتاب خدا و سنت برگردانید و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، باطل است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۱/۱)؛ اما باید در نظر داشت هرچند سند قرآن کریم قطعی است، لکن فهم معانی آن قطعی نیست و در تطبیق احادیث بر قرآن باید از اعمال نظر شخصی و سلیقه‌ای پرهیز کرد و نهایت دقت صورت پذیرد. مراد از مخالفت حدیث با قرآن، مخالفت به صورت تباین و تضاد کلی است، به طوری که مضمون روایت با مضمون قرآن یکدیگر را نفی کنند. مخالفت به صورت تباین جزئی و قابل جمع، مشمول این قاعده نمی‌باشد (رفیعی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). اگر دو نص یا یکی از آنها تأویل پذیرد و



امکان جمع بین آنها باشد، هیچ مخالفتی بین آن دو نص نیست و داعی بر رد حدیث نیست. اینجاست که نظر علما در مورد حدیث واحدی متفاوت می‌شود، عالمی یا مذهبی از مذاهب اسلامی حدیثی را به‌عنوان مخالفت با قرآن رد می‌کند، در حالی که عالم یا مذهب دیگری همان حدیث را ضمن جمع با قرآن می‌پذیرد (ادلبی، ۱۴۰۲: ۲۴۰).

با توجه به مفهوم واژگانی حدیث و ذیل و صدر عبارت «آمَنُ سَخَطَهُ مِنْ [عِنْدَ] كُلِّ شَرٍّ»، در دعای ماه رجب، از خداوند جمیع خیر دنیا و آخرت را خواسته و از شر برائت می‌جوید و از متن دعا مفهوم سرکشی و تجری به گناه به دست نمی‌آید، بلکه پناهندگی انسان به خداوند برای استغفار بوده و نباید از رحمت خدا نومید شد چرا که می‌فرماید: «لَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، ۸۷)، کافران و مجرمان هستند که حق خدا را شناختند: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (انعام، ۹۱)، از این جهت است که نه خوف دارند که از عذابش بترسند: «أَفَأَمْتُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف، ۹۹)، و نه رجا دارند و از این رو نومیدند: «لَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، ۸۷). علامه مجلسی در مرآة العقول ضمن شرح این دعا نوشته است: مراد از امن، رجا و امید بخشش می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲/۴۵۹).

باید توجه داشت که دعای ماه رجب یک دعاست و زبان و قالب دعا، امید دادن به انسان است. به‌عبارت دیگر، آیات قرآن بیانگر قانون‌اند ولی در دعا بحث اخلاق و امیدواری است. در این جا هم دعاکننده می‌گوید: نه به‌خاطر تحقیر یا عدم علم تو یا عجز تو، بلکه به‌خاطر لطف و بخشش تو من از انتقام ایمنم. آقای حسینی طباطبایی به آیه ۹۹ سوره اعراف اشاره کرده‌اند که فقرات دعای ماه رجب با این آیه مخالفت دارد.

اولاً. سیاق و وحدت معنایی آیات بیان‌گر آن است که این آیات در خصوص سرگذشت اقوام حضرت هود، صالح، شعیب، نوح و لوط علیهم‌السلام نازل شده است. در آیات کریمه قبل از آیه مورد استناد، سرگذشت اقوامی همچون قوم هود و صالح و شعیب و نوح و لوط به‌طور اجمال مورد بحث واقع شده و در این آیات نتیجه‌گیری کرده است و می‌گوید: اگر مردمی که در این آبادی‌ها و نقاط دیگر روی زمین زندگی داشته و دارند، به‌جای طغیان و سرکشی و تکذیب آیات پروردگار و ظلم و فساد، ایمان می‌آوردند و در پرتو آن تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، نه‌تنها مورد خشم پروردگار و مجازات الهی واقع نمی‌شدند، بلکه درهای برکات آسمان و زمین را روی آنها می‌گشودیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶/۲۶۵). هرچند مورد نزول این آیات مشرکان مکه‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۲۵۳). مضمون همه آن‌ها بیان سنت جامع الهی



است. بر پایه سنت جامع و کلی پروردگار پس از آن که حجت الهی از راه‌های علمی و عملی بالغ شد و به نصاب لازم رسید و مردم هم‌چنان از تکذیب پیامبران و آیات الهی دست برنداشتند، عذاب ناگهانی نازل می‌شود و طومار زندگی کافران را در هم می‌پیچد. در دو آیه پیشین آیه مورد استناد کافران و تبه‌کاران به عذاب ناگهانی تهدید شدند. این آیه با تعبیر از عذاب الهی به «مکر» می‌فرماید: آیا تکذیب‌کنندگان حق و پیامبران، خود را از کیفر ناگهانی خدا در امنیت می‌بینند، هرگز چنین نیست: «أفامن مکر الله فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۵۴۵/۲۹)

ثانیاً. مراد از «الخاسرون» در آیه شریفه، کافران و گروه زیان‌کارانی هستند که به جهت دشمنی با خداوند خود را گرفتار کفر و نفاق و ترک نظر و اعتبار می‌کنند و به جهت غفلت و جهل از فطرت الهی گمراه شده و ترسی از خدا ندارند و به پیامبران الهی ایمان نمی‌آورند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۳ / ۷؛ میدی، ۱۳۷۱: ۶۸۷/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴ / ۳۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۵/۳؛ ابوالسعود، ۲۵۴/۳؛ حوی، ۱۴۲۴: ۹۵۴ / ۴) و این درحالی است که درخواست‌کنندگان و جنگ‌زندگان به ریسمان الهی در دعای ماه رجب، گروه مؤمنان و صالحان این امتند که در این ماه مهمانی و آغاز سیر و سلوک عرفانی از خداوند درخواست و تمنای خیرات و برکات و دوری از شرور و قبیاحت را دارند.

ثالثاً. اگر ایمنی از مکر خداوند به گونه‌ای باشد که برای انسان اعتقاد به عدم انتقام الهی را پدید آورد، چنین ایمنی‌ای کفر است، مانند یأسی که انسان گمان کند در جهان کسی نیست که گره از مشکل او باز کند؛ زیرا مستلزم انکار قدرت بیکران خداست، اما اگر چنین اعتقاد سست و بی‌مبالاتی درباره خدا را در پی نداشت، گناه بزرگ است. به‌دیگر سخن، پندار امن کاذب چنانچه مستلزم انکار قدرت بیکران پروردگار باشد، کفر است، مانند ایمنی‌پنداری قوم ثمود (شعراء ۱۴۶-۱۴۹)؛ اما چنانچه بر اثر غفلت و توجه نداشتن به لازم باشد و به انکار ضروری دین بر نگردد، معصیت است نه کفر (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۵۴۷/۲۹). در دعای ماه رجب، دعاکننده نه‌تنها گرفتار کفر بلکه گرفتار معصیت هم نشده است. او با خضوع و خشوع و معرفت، چشم طمع به رحمت بیکران الهی می‌دوزد و خاضعانه در خواست می‌کند که: «ای آن که در برابر عبادت اندک، مزد بسیار عطا می‌کنی، ای آن که به هر که از او بخواهد، می‌بخشد، ای آن که به هر که از او نخواهد و او را نشناسد، نیز از روی مهربانی و رحمت عطا بخشش دارد. با در خواستم از تو، همه خیر دنیا و خیر آخرت را به من عنایت کن و با در خواستم از تو همه شر دنیا و شر آخرت را باز گردان؛ زیرا آنچه تو عطا کردی، کاستی ندارد و از احسانت بر من بیفزای ای کریم». این درخواست‌ها بیانگر آن است که دعاکننده، نه‌تنها گرفتار پندار کاذب و انکار قدرت بیکران



الهی و مایوس از رحمت خداونی نشده است، بلکه با تمام وجود درخواست رحمت الهی را دارد. چرا که یأس از رحمت و امن از مکر الهی با اعتقاد به رحمت گسترده و قدرت بی‌نهایت خداوند سازگار نیست. رابعا. اولین اثر دعا ایجاد نور امید در دل انسان‌ها است. انسان ناامید در ردیف مرده‌ها قرار دارد، انسان بیمار اگر به سلامت خود امیدوار باشد، بهبود می‌یابد و اگر مایوس شود و چراغ امید در دلش خاموش گردد، دیگر امیدی به بهبودی او نیست. وقتی انسان دست به دعا بر می‌دارد و به درگاه خداوند متوسل می‌شود و خدا را با اسمای حسنی و صفات جلال و جمالش می‌خواند، آن صفات بازتابی در وجود انسان خواهد داشت و طبعاً انسان را به سمت خداوند سوق می‌دهد؛ به گونه‌ای که انسان احساس می‌کند که اگر بخواهد دعایش مقرون به اجابت شود، باید توبه کند. دعا انسان را به توبه فرا می‌خواند و توبه او را به تجدید نظر در زندگی و در نتیجه سیر این حرکت نور تقوا را در زندگی انسان زنده می‌گرداند. وقتی انسان به درگاه خداوند روی می‌آورد، در این فکر فرو می‌رود که خدای منان بر همه چیز توانا و قادر است و اسرار درون و برون او را می‌داند و در نتیجه نور معرفت در وجود انسان تقویت می‌شود و سطح معرفت انسان بالا می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۷۷/۱). آیه شریفه ۷۷ سوره فرقان به خوبی نشان می‌دهد که دعا، معیار ارزشمندی انسان در بارگاه الهی است و اگر انسان قدر و ارزش خود را بشناسد، می‌تواند با خدا سخن گوید و خدا نیز پاسخ او را می‌دهد. به دیگر سخن، ناپیش‌گر باید بداند که در برابر کیست و از غفلت و بی‌توجهی بپرهیزد و آن‌گاه که از غفلت، کناره‌گیر، دل او بیدار می‌شود و با مبدأ همه نیکی‌ها پیوند باطنی برقرار می‌کند و دعایش در آستانه اجابت قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

آقای حسینی دعای ماه رجب را به جهت محمد بن سنان از جهت سندی مخدوش و محتوا را به جهت مضمون آیه ۹۹ سوره اعراف مغلوط می‌داند؛ لذا این دعا را قابل اعتماد نمی‌داند. در این مقاله با بررسی شخصیت محمد بن سنان در بیان علمای رجال و حدیث مشخص شد که محمد بن سنان از بزرگان و ثقات امامیه و از اصحاب خاص ائمه علیهم السلام است؛ هم‌چنین اتهام غلو به ایشان در باب کرامات ائمه علیهم السلام اکثراً یا فاقد سند متصل بوده و یا از طریق غالبان به ایشان نسبت داده شده است. اعتماد راویان قمی در نقل روایت از محمد بن سنان و رفتار و عملکرد ایشان با رفتار غلات هم‌خوانی و مطابقتی ندارد؛ علاوه بر این روایات نقل شده از ایشان در موضوعات فقهی و اخلاقی بیان‌گر آن است که محمد بن سنان اهتمام و توجه خاص و ویژه‌ای به مسائل شرعی و حلال و حرام داشته است. روایت‌گری مشایخ



تقات همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و ابوغالب زراری و دیگران از محمد بن سنان دلیلی بر تأیید روایات نقل شده از ایشان است.

واژه‌های سخط و مکر دو واژه با دو معنی متفاوت می‌باشند که مصداق واحدی ندارند. سخط در مقابل رضا و به معنی ناخشنودی است، در صورتی که مکر به معنی تدبیر آمده است. از این رو نمی‌توان گفت که امنیت جستن از سخط خداوند با عدم ایمنی از مکر خدا متناقض است و روایت را باید کنار گذاشت. اصولاً زبان و قالب دعا که برای استغفار و نیز امیدوار کردن بنده به رحمت خداوند است، با زبان آیات قرآنی که در مقام تدوین قانون و شریعت هستند، متفاوت است. دعای ماه رجب همانند دیگر ادعیه رسیده از ائمه معصومین علیهم‌السلام در پی گره زدن بنده به رحمت الهی و امیدوار کردن او به رضایت خدای تعالی و در نتیجه، ترغیب انسان به دعا کردن و رحمت خداوند می‌باشد، در صورتی که «فَلَا يَأْمُرُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»، در مقام بیان یکی از اعتقادات دینی می‌باشد و آن خوف از عقاب خداوند است که هیچ‌کسی از تدبیر خداوند ایمنی ندارد و تدبیر او همه را شامل می‌شود و از همین رو هر کسی متناسب با کردار بد خویش مورد عقاب واقع خواهند شد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). **النهاية في غريب الحديث و الأثر**. قم: اسماعيليان.
- ابن بابويه، جعفر بن محمد. (بی تا). **کامل الزيارات**. بی جا.
- ابن داود، تقی الدین. (۱۳۹۲ق). **رجال ابن داود**. نجف: مطبعة حیدریه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹). **مناقب آل ابی طالب**. قم: علامه.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲). **رجال ابن غضائری**. قم: دار الحديث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.
- ابوالسعود، محمد بن محمد. (بی تا). **ارشاد العقل السالم الى مزايا القرآن الکریم**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ادلیبی، صلاح الدین بن احمد. (۱۴۰۲). **منهج نقد المتن عند العلماء الحديث النبوی**. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). **تهذیب اللغة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امین، محسن. (۱۴۲۰ق). **مفاتيح الجنات في الادعية و الاعمال و الصلوات و الزيارات**. بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
- آل محسن، علی. (۱۳۹۱). **کشف حقایق**. بی جا.
- بحر العلوم، سیدمهدی. (۱۴۰۵ق). **الفوائد الرجالية**. تهران: مکتبه الصادق.
- بحر العلوم، سیدمهدی. (۱۳۶۳). **رجال السيد بحر العلوم** «المعروف بالفوائد الرجالية». تهران: مکتبه الصادق (ع).
- بحر العلوم، سیدمهدی. (۱۴۲۷ق). **مصابیح الاحکام**. قم: منشورات میثم التمار.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). **المحاسن**. قم: دار الکتب الاسلامیة.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر. (۱۴۱۸ق). **انوار التنزیل و اسرار التاویل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۹۲). **تفسیر تسنیم**. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا). **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة**. بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). **وسائل الشیعه**. قم: آل البیت علیهم السلام.
- حسینی طباطبایی، مصطفی. (بی تا). **نقد کتب حدیث**.
- حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). **مستمسک العروة الوثقی**. قم: دارالتفسیر.
- حلی (ابن طاووس)، رضی الدین. (۱۳۷۲ش). **فلاح السائل**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حلی (ابن طاووس)، رضی الدین. (۱۴۰۶). **فلاح السائل**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). **خلاصة الاقوال**. نجف: المطبعة الحیدریة.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳). **مختلف الشیعه فی احکام الشریعة**. قم: جامعه مدرسین.
- حلی، یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱). **خلاصة الاقوال فی علم الرجال**. نجف: دار الذخائر.
- حوی، سعید. (۱۴۲۴). **الاساس فی التفسیر**. قاهره: دار السلام، ششم.
- خاقانی، علی. (۱۴۰۴ق). **الرجال**. قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.



- خمینی، روح الله. (۱۴۲۱). **کتاب البیع**. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۸). **کتاب البیع**. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوش فر، محسن. (۱۳۹۱). «اندیشه‌های حدیثی سید بن طاووس». دوفصل نامه پژوهشی **اطلاعرسانی**. شماره سیزدهم.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۷۲). **معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**. بی جا.
- درگاهی، مهدی. (۱۳۳۹). **حکم حکومتی در حج**. تهران: مشعر.
- رشیدرضا، محمد. (۱۳۶۶). **تفسیر القرآن الحکیم: الشهیر بتفسیر المنار**. مصر: دار المنار.
- رفیعی محمدی، ناصر. (۱۳۹۰). **درس نامه وضع حدیث**. قم: المصطفی (ص).
- ری شهری، محمد. (۱۳۸۷). **حکمت نامه پیامبر اعظم**. قم: دارالحدیث.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۴). **کلیات فی علم الرجال**. قم: انتشارات اسلامی.
- سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۱۳ق). **مهذب الاحکام**. قم: موسسه المنار.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۹). **قاموس الرجال**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴). **المحیط فی اللغة**. بیروت: عالم الكتاب.
- طاهری، حبیب الله و محمد حکیم. (۱۳۹۱). «اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقه امامیه». مجله علمی پژوهشی **پژوهش های فقهی**، دوره ۸، شماره ۱.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرين**. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱). **کتاب الغیبة للحجة**. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیین فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). **تهذیب الاحکام**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- عرب، رضی؛ حسن، تقی زاده. (۱۳۹۰). «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان». فصل نامه **کتاب قیوم**، سال اول، شماره دوم.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (بی تا). **الفروق فی اللغة**. بیروت: دار الآفاق الجدیة.
- عضیمه، صالح. (۱۳۸۰). **معناشناسی واژگان قرآن**. مشهد: آستان قدس.
- غفوری نژاد، محمد. (۱۴۰۰). «متن کاوی، اعتبارسنجی دلالت پژوهی روایات دعای یا من ارجوه لكل خیر». **علوم حدیث**، بهار، صص ۵۰-۶۷.
- فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). **مفاتیح الغیب**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). **العین**. قم: هجرت.
- قرشی، باقر شریف. (۱۳۸۲). **پژوهشی دقیق در زندگی امام الرضا علیه السلام**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). **الجامع لاحکام القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
- قنبری، محمد. (۱۳۸۷). **شناخت نامه کلینی و الکافی**. قم: دارالحدیث.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹). **اختیار معرفة الرجال**. مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). **الکافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.



- مامقانی، عبدالله. (بی تا). **تنقیح المقال فی علم الرجال**. عراق: نجف اشرف.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۰). **الوجیزة فی الرجال**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶). **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۱۴ق). **لوامع صاحب قرانی**. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۳). **وضع و نقد حدیث**. تهران: سمت.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). **التحقیق فی کلمات القرآن**. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). **الارشاد**. بیروت: دار المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). **مثال های زیبای قرآن**. قم: نسل جوان.
- موسوی قزوینی، سیدعلی. (۱۴۲۴). **ینابیع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مهدوی راد، محمدعلی؛ امیر عطاء الله جباری. (۱۳۹۱). «محمد بن سنان از ورای دیدگاه ها». دوفصلنامه علمی- پژوهشی **حدیث پژوهی**، سال چهارم، شماره هشتم.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۹۰). **حدیث پژوهی**. قم: دارالحدیث.
- میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). **کشف الاسرار و عدة الابرار**. تهران: امیرکبیر.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). **الرجال**. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نجفی اصفهانی، محمد تقی رازی. (۱۴۲۷). **تبصرة الفقهاء**. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۱۷). **خاتمة المستدرک**. قم: آل البيت عليهم السلام.

